

The Convergence and Divergence of Imāmiyya and Kharijites in Social and Cultural Domains. (40 AH – 260 AH)

Seyed Akbar Mousavi Taniani¹, Mohammad Mahdi Motahari²

(Received on: 2024-02-06; Accepted on: 2024-06-28)

Abstract

The Kharijites. Khawārij) were one of the most prominent and well-known Islamic sects that emerged in the first half of the first century AH against the backdrop of political and theological conflicts. Understanding the social and cultural history of the early Shia requires an examination of their relationships with rival groups. Therefore, studying the intellectual and social interactions and confrontations between the Shia and other active groups within the Islamic community is essential. The Kharijites, alongside the 'Uthmānīs loyal to Mu'āwiya and the Shiite followers of Amīr al-Mu'minīn. 'Alī ibn Abī Ṭālib), were among the three major politico-religious factions that played influential and active roles in the political, social, and theological developments of early Islam. Understanding the nature of their convergence or divergence is crucial for uncovering the lesser-known dimensions of Shiite history. The Kharijites, who separated from 'Alī's camp at the Battle of Ṣiffīn in opposition to his leadership and subsequently instigated the events at Nahrawān against his will, remained in continuous ideological and political conflict with rulers and intellectual groups. The Kharijite socio-intellectual movement, which fragmented into factions such as the Azāriqa, Najdāt, Ibādiyya, Ṣufriyya, and 'Ajārida, maintained a strong presence in various regions of the Islamic world. This study, based on historical and hadith-based sources, analyzes the socio-cultural interactions between these two groups during the period of the Imams following the martyrdom of Amīr al-Mu'minīn. The reason for not addressing Shiite-

1. Assistant Professor, Department of the History of Ahl al-Bayt's Theology, Quran and Hadith Research Center, Qom, Iran. Email: mousaviakbar110@gmail.com

2. Level-4, Seminary of Qom, and researcher at Jafari Cultural Foundation. corresponding author).
Email: mohamadmahdi7.motahari@gmail.com

Kharijite relations during 'Alī's caliphate is the absence of significant cultural convergence or divergence at that time, as well as the complexity of their socio-political relations, which would require a separate study. The findings of this research indicate that, despite appearing to share a common opposition to the caliphal authority, the Ahl al-Bayt and Imami scholars engaged in a subtle cultural struggle against the Kharijites. It seems that the Kharijites' extremist and militant disposition, coupled with the Shia's limited inclination toward this politico-religious movement, led the Imams and their companions to avoid direct confrontation with them.

Keywords: Imamiyya, Kharijites, convergence, divergence, Age of the Imam's Presence.

هم‌گرایی و واگرایی امامیه و خوارج در عرصه اجتماعی-فرهنگی (۴۰ق-۲۶۰ق)

سید اکبر موسوی تنیانی^۱، محمد مهدی مطهری^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴]

چکیده

خوارج یکی از مهم‌ترین و پراوازه‌ترین فرقه‌های اسلامی است که در نیمه اول سده نخست در بستر منازعات سیاسی و کلامی پدید آمده است. از آنجا که شناخت تاریخ اجتماعی و فرهنگی شیعیان نخستین، نیازمند بررسی روابط شیعیان و دیگر گروه‌های رقیب است، بررسی تعاملات و تقابلات علمی و اجتماعی آنان با دیگر گروه‌های فعال جامعه اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. از طرفی خوارج در کنار عثمانیان طرفدار معاویه و شیعیان پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه گروه عمده سیاسی-مذهبی قلمداد می‌شوند که در تحولات سیاسی، اجتماعی و کلامی جهان اسلام در سده‌های نخستین نقش آفرین و فعال بوده‌اند. چگونگی هم‌گرایی یا واگرایی آنان با یکدیگر برای شناخته شدن زوایای پنهان تاریخ تشیع از اهمیت بسزایی برخوردار است. این گروه که با مخالفت با امام علی (علیه السلام) از اردوگاه آن حضرت در نبرد صفین جدا شده بودند و آنگاه ماجرای نهروان را علی‌رغم میل باطنی آن حضرت رقم زدند، همواره در عرصه‌های سیاسی و عقیدتی با حاکمان و گروه‌های فکری درگیری داشته‌اند. جریان فکری-اجتماعی خوارج که به گروه‌های چون ازارقه، نجدات، اباضیه، صفریه و عجارده تقسیم شده بودند، در بسیاری از مناطق جهان اسلام از حضوری پرهیاهو برخوردار بودند.

در مقاله پیش رو با مطالعه منابع تاریخی و روایی به تحلیل مناسبات این دو گروه در عرصه اجتماعی-فرهنگی در بازه عصر حضور معصومان پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرداخته است. علت نپرداختن به مناسبات شیعیان و خوارج در عصر خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فقدان هم‌گرایی یا واگرایی فرهنگی میان آنان و از طرفی دیگر گستردگی روابط اجتماعی-سیاسی میان آنان بود که خود پژوهشی مجزا می‌طلبد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که

۱. استادیار گروه تاریخ کلام اهل بیت (ع)، پژوهشگاه قران و حدیث، قم، ایران، mousaviakbar110@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و پژوهشگر بنیاد فرهنگ جعفری (نویسنده مسئول)، mohamadmahdi7.motahari@gmail.com

اگرچه به ظاهر شیعه و خوارج در یک جبهه در مقابل دستگاه خلافت قرار دارند؛ اما اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب امامیه یک مبارزه نرم فرهنگی در برخورد با خوارج دنبال می‌کردند. به نظر می‌رسد روحیه تند و متهورانه خوارج و نیز عدم اقبال نه‌چندان زیاد شیعیان به این نحله فکری و سیاسی، موجب شد که ائمه علیهم‌السلام و اصحابشان تقابل آشکاری با آنان نداشته باشند.

کلیدواژه: امامیه، خوارج، هم‌گرایی، واگرایی، عصر حضور

مقدمه

خوارج که به نام‌های مختلفی چون محکمه، حروریه، شرأت و یا مارقه خوانده می‌شوند (بلخی، ۲۰۱۸م: ص ۱۵۳)، در یک بستر سیاسی-اجتماعی به وجود آمده است. گروهی از لشکریان امام علی علیه السلام که در جنگ صفین آن حضرت را در آغاز برای پذیرش حکمیت تحت فشار قرار داده بودند، پس از رویداد تحکیم با ماجرای حکمیت مخالفت ورزیدند. بنابر برخی از نقل‌ها آنها مدعی بودند که امام علی علیه السلام نیز همانند آنان باید از قبول حکمیت که رفتاری کفرآمیز بود، توبه نماید (دینوری، ۱۹۶۰م: ص ۲۰۸). از این رو آنان راهشان را از امام علی علیه السلام جدا کرده و از آن حضرت برائت جستند. البته بعدها بعضی از اشخاص و نحله‌های خوارج از برائت حضرت علی علیه السلام دست کشیده یا قائل به توقف شدند. افزون بر انکار تحکیم و برائت از حضرت علی علیه السلام اغلب آنان به تکفیر مرتکبان گناه کبیره و خروج بر امام نیز اعتقاد داشتند (بلخی، ۲۰۱۸م: ص ۱۱۷). خوارج در سده دوم همانند سایر جریان‌های فکری به مسائل کلامی بیشتر توجه نشان دادند و روشمندان و علمی به بنیان‌های عقیدتی خود پرداختند.

با توجه به درهم‌تنیدگی اجتماعی و فرهنگی اصحاب ائمه علیهم السلام و خوارج، برای شناسایی زوایای پنهان تاریخ امامیه، ضرورت بازخوانی و واکاوی ارتباط و مناسبات امامیه و خوارج، بیش از پیش نمایان می‌شود. در پژوهش پیش رو در پی پاسخ به این پرسش هستیم که در عصر حضور، ارتباط امامیه با خوارج چگونه بوده است. در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی-علمی، هم‌گرایی و واگرایی‌های آنها به چه میزان بوده است؟

در رابطه با پیشینه‌شناسی این پژوهش باید گفت آثار متعددی در این حوزه به چاپ رسیده است که عبارت‌اند از: «تحلیلی بر داده‌های شیخ مفید درباره خوارج»، نوشته دکتر احمد پاکتچی؛ و مقاله «مناسبات اجتماعی و تعاملات فکری امامیه با خوارج در عصر صادقین علیهم السلام»، نوشته روح‌الله و محمد علی توحیدی نیا و رمضان محمدی؛ و کتاب «تعامل شیعیان با دیگر مسلمانان

در سه قرن نخست هجری»، نوشته سید عبدالله حسینی؛ و کتاب «نهضت‌های کلامی عصر امام صادق علیه السلام»، نوشته محمد شعبانپور؛ و پایان‌نامه «تعامل امامیه با سایر فرق در عصر صادقین علیهم السلام»، نوشته اسرافیل احمدی؛ و پایان‌نامه «برخورد امام صادق علیه السلام با منحرفین کلامی»، نوشته علی آقانوری.

دکتر احمد پاکتچی در مقاله خود به بررسی مؤلفه‌های کلامی خوارج در آثار شیخ مفید پرداخته است که فقط بخشی از آراء و انظار خوارج را منعکس نموده و بسیاری از داده‌های کلامی خوارج بازتاب داده نشده است و البته با دیدگاه‌های امامیه نخستین، مورد مقایسه قرار نگرفته است. آقایان توحیدی‌نیا و محمدی نیز در مقاله یادشده، اگرچه مناسبات اجتماعی و فرهنگی میان امامیه و خوارج را بررسی نموده‌اند؛ اما در مقاله پیش رو تمام دوران حضور مورد بررسی قرار گرفته است. وجه امتیاز پژوهش پیش رو با دیگر آثار یادشده، رویکرد متفاوت میان آنهاست که در این مقاله رویکرد تاریخی-کلامی حاکم است؛ اما می‌توان گفت بقیه آثاری که در حوزه خوارج نگاشته شده است، ارتباطی با بررسی تعاملات فکری و فرهنگی امامیه و خوارج ندارد.

در پایان، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که از مجموع تعاریفی که برای تعاملات اجتماعی در کتاب‌های فرهنگ اصطلاحات علوم سیاسی و اجتماعی بیان شده است، می‌توان آن را چنین تعریف کرد که مناسبات یعنی فرایند تبادل و اثرگذاری افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر که پایه همه روابط متقابل گروه‌ها در جامعه است؛ به عبارت دیگر تعامل یا مناسبات میان دو یا چند طرف را شامل می‌شود و این ارتباط، بین دو فرد یا دو گروه رخ می‌دهد که ممکن است به صورت تفاهم، همکاری و دوستی یا تقابل، تنش و دشمنی یا همسازی و انطباق باشد. مناسبات اجتماعی، متشکل از چندین فاعل کنش با یکدیگر است و رفتار کنش هر یک معطوف به حالت دیگری است. حال، این روابط اجتماعی، چنان‌چه به صورت همکاری، مبادله، تفاهم و دوستی باشد، مثبت و چنان‌چه صورت مبارزه، تنش و کشمکش بپذیرد، منفی خوانده می‌شود. بنابراین

می‌توان تعاملات و مناسبات را به دو قسم مثبت یا هم‌گرایی (دادوستد متقابل و برهم‌کنش) و منفی یا واگرایی (رویاری و در برابر هم قرار گرفتن) تقسیم کرد. نکته مهم در تعاملات مثبت یا هم‌گرایی این است که ارتباط میان گروه‌ها و افراد باید از روی میل و رغبت باشد و نه اعمال زور و فشار (انوری، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۱۸۲۳؛ ج ۷، ص ۷۳۶۷؛ ج ۸، ص ۸۴۱۱؛ شایان مهر، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۵۱۰؛ ابراهیمی لویه، ۱۳۹۷: ص ۳۳۶؛ صدری، ۱۳۸۱: ص ۳۷۴، ۱۲۰۶؛ آقابخشی، ۱۳۷۹: ص ۵۴۹، ۲۷۷؛ بیرو، ۱۳۶۶: ص ۳۷۶).

۱. برخورد ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با خوارج

در زمینه تعامل ائمه علیهم‌السلام با خوارج در منابع تاریخی و روایی، گزارش‌های مختلفی موجود است که می‌توان آنها را به سه بخش تقسیم کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱-۱. مصونیت بخشی جامعه امامیه در قبال اندیشه خوارج

موضع‌گیری ائمه علیهم‌السلام درباره خوارج در دو مرحله قابل تقسیم‌بندی است. در اوایل پیدایش خوارج، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌کوشید تا خوارج را متوجه اشتباهات و کج‌روی‌هایشان نمایند (طبری، ۱۳۷۸ق: ج ۵، ص ۷۳-۷۴؛ نهج البلاغه: خطبه ۱۲۲ و ۱۲۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲۵) و گاه با تعبیر «اخواننا بغوا علينا»^۱ از آنان نام می‌برد (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۹۴). حاصل اینکه بسیاری از خوارج دست از نبرد با ایشان کشیدند (طبری، ۱۳۷۸ق: ج ۵، ص ۸۶؛ دینوری، ۱۹۶۰م: ص ۲۱۰)؛ با این حال برخی از خارجیان بدون هرگونه انعطاف، همچنان بر اندیشه نادرست خود پافشاری کرده و حتی پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر دشمنی خود پافشاری نمودند (ابن طاووس، بی‌تا: ص ۱۲۴). اما بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و گسترش تعداد خوارج و شیعیان در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی در کنار یکدیگر، موضع‌گیری ائمه علیهم‌السلام به شکل دیگری پیش رفت؛ به عبارتی

دیگر، درهم تنیدگی اجتماعی میان این دو گروه، گاه سبب بروز درگیری و گاه سبب پیدایش تعاملات گوناگون بود و طبیعتاً ممکن بود به تبادل اطلاعات دینی میان دو گروه چه در میان عوام و چه در میان خواص بینجامد که این امر سبب شد که ائمه علیهم‌السلام برای مرزبندی عقایدی میان جامعه شیعه تلاش نمایند. از این رو ائمه علیهم‌السلام با بیان حقیقت و جایگاه واقعی خوارج از لحاظ ایمانی، آنان را افرادی مشرک (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۰۹، ۳۸۷) و کافر (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۵۲؛ کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۶۳) و جاهل (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۰۵؛ حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۸۵) معرفی نمودند و اعلام بیزاری و لعن آنان توسط ائمه علیهم‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۸۷، ۴۰۹) را می‌توان در جهت تقویت بنیان عقایدی جامعه شیعه محسوب کرد. افزون بر این امام باقر علیه‌السلام خوارج را یکی از مصادیق آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره کهف معرفی کرد و آنها را افرادی کافر و مشرک خواند (همان؛ کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۶۳) و آنها را گمراه و دارای جهل مرکب معرفی کرد (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۵۶).

ائمه علیهم‌السلام علاوه بر این اقدامات فرهنگی با حفظ حسن هم‌جواری تدابیری برای کاهش اختلاط شیعیان با خوارج اندیشیدند. گزارشهایی در اختیار داریم که ائمه علیهم‌السلام درخواست ازدواج برخی از خارجیان از دخترشان را رد نمودند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۴۵) و اصحاب خویش را نیز از هرگونه پیوند خانوادگی با خوارج نهی می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۴۷). گفته شده است امام سجاد علیه‌السلام پس از آگاهی از مذهب خارجی همسرش، بی‌درنگ او را طلاق داد (اشعری، ۱۴۰۸: ص ۴۹-۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۵۱). همچنین گزارش شده است که امام باقر علیه‌السلام نیز وقتی به اعتقاد خارجی یکی از همسرانش پی برد، به وی تا صبح مهلت داد که از اعتقاد خود دست بردارد که با امتناع همسرانشان، امام باقر علیه‌السلام او را طلاق داد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۴۷۷). محتمل است که ایجاد پیوند خانوادگی با رقیبان فکری در درازمدت سبب فروپاشی جامعه تشیع شود که گزارش‌های نهی از ازدواج با خوارج با هدف جلوگیری از خطرات احتمالی بوده است.

۲-۱. گفتگوهای علمی ائمه علیهم‌السلام با خوارج

از آنجا که امامان شیعه به عنوان رهبران فکری جامعه شیعیان شناخته می‌شدند، طبیعتاً افراد مختلفی از فرق گوناگون برای سؤال و مناظره به سوی ایشان می‌رفتند. خوارج نیز مانند دیگر گروه‌ها کم‌وبیش با ائمه علیهم‌السلام امامیه مرتبط بوده‌اند و این ارتباط علمی، گاهی در قالب سؤالات اعتقادی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۹۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۱۰۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۳۵۲)، فقهی (مفید، ۱۴۱۳-ج: ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵) و گاهی در قالب مناظره (همان؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۴۹-۳۵۱) نمود پیدا می‌کرد. از میان گفتگو و مناظرات واقع شده میان آنان می‌توان به گفتگوی میان نافع بن ازرق خارجی با امام حسین علیه‌السلام پیرامون توحید الهی (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۸۰) و گفتگوی عبدالله بن نافع بن ازرق با امام باقر علیه‌السلام پیرامون حقانیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ با خوارج (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۳، ص ۳۳۲) اشاره نمود و این ارتباط علمی خوارج و ائمه علیهم‌السلام سبب روشن شدن جایگاه علمی ائمه علیهم‌السلام نزد خوارج می‌شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۹۷؛ ج ۸، ص ۳۴۹-۳۵۱؛ مفید، ۱۴۱۳-ج: ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵) به نحوی که حتی در صورت غلبه اصحاب ائمه علیهم‌السلام بر خوارج در مباحث علمی، آنان آن مطلب و پاسخ علمی را از ناحیه امام تلقی می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۴۹۲).

۳-۱. مخالفت ائمه علیهم‌السلام با درگیری مسلحانه اصحاب با خوارج

راهبرد کلی اهل بیت علیهم‌السلام در تعامل با گروه‌های غیرشیعی، تأکید بر تعامل و زندگی مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت و درگیری با آنان بود. اندک بودن جمعیت شیعیان (مفید، ۱۴۱۳-ب: ص ۲۰۷) و روحیه خشن خوارج، سبب شد این راهبرد و توصیه به شیعیان در مقابل خوارج، بیشتر از دیگر گروه‌ها مورد تأکید قرار گیرد؛ زیرا اقدامات متهورانه خوارج مانند قصد نبش قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهانت به جسد شریف ایشان (ابن طاووس، بی‌تا: ص ۱۲۴) و طرح ترور امام رضا علیه‌السلام توسط

خوارج (راوندی، ۱۴۰۹: ص ۷۶۷)، اهانت به امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ ابن‌العديم، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۵۸۵-۲۵۸۶؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ مفید، ۱۴۱۳-ب: ص ۲۰۷) و ابراز علنی خوارج بر دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۸۱؛ ابن‌شاذان، ۱۳۶۳: ص ۱۱۷) گویای این مسئله است که خوارج مترصد درگیری و اعمال خشونت بوده و آغاز هرگونه درگیری و تحریک آنان، ممکن بود جان بسیاری از شیعیان را با مخاطره روبرو سازد. بنابراین ائمه علیهم السلام افرادی را که آشکارا به مبارزه و کشتار خوارج دست می‌زدند، به حضور نمی‌پذیرفتند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۶۸۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۴۵) و شیعیان را از هرگونه اعمال خودسرانه و بدون اذن امام منع می‌کردند (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۳۴۲) تا آسیب کمتری متوجه جامعه شیعه شود.

از طرفی دیگر توصیه‌های ائمه به جامعه شیعه مبنی بر رعایت موازین شرعی و عدم اذن امام به شیعیان برای عبور از احکام شرعی حتی در مواجهه با خوارج (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۳۳؛ ابن‌حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۴۸۱) خود نوعی تأکید بر عدم تحریک خوارج و صیانت از شیعیان و همچنین تبلیغ عملی برای جذب افراد از گروه‌های مخالف بود.

دستور به حسن هم‌جواری میان شیعیان و خوارج در کنار حفظ خطوط قرمز اعتقادی، سبب عدم اضمحلال فرهنگی جامعه شیعه شد؛ به عنوان نمونه دستور به عدم قبول شهادت خوارج در مرافعات (ابن‌حیون، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۵۱۲)، سبب شد جامعه مؤمنین نسبت به آموزه‌ها و اعتقادات آنان با احتیاط بیشتری برخورد کند.

۲. مناسبات اصحاب امامیه با خوارج

با بررسی منابع مختلف تاریخی و فرقه‌نگاری مشاهده می‌شود که میان اصحاب امامیه و خوارج مناسبات مختلفی در جریان بوده است. در ادامه تعاملات این دو گروه، در دو بخش اجتماعی و فرهنگی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۱-۲. مناسبات اجتماعی

واگرایی و هم‌گرایی اجتماعی میان اصحاب امامیه و خارجی مذهببان، ازجمله موضوعاتی است که بررسی آن در شناخت زوایای پنهان روابط امامیه و گروه‌های رقیب حائز اهمیت است که در ادامه در دو بخش تقابلات و تعاملات به آن اشاره خواهیم کرد.

۱-۱-۲. تقابلات اجتماعی

همان‌گونه که گذشت استراتژی کلی اهل بیت علیهم‌السلام در تعامل با گروه‌های غیرشیعی، پرهیز از خشونت و درگیری و زندگی مسالمت‌آمیز با آنان بود. مشخصاً می‌توان هدف از این ایده و راهبرد را حفظ و بقای موجودیت شیعه عنوان کرد. این شیوه را ائمه علیهم‌السلام در آموزه‌هایشان مانند لزوم کتمان و حفظ تقیه به شیعیان آموختند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۱۷، ۲۲۱)؛ گرچه در مواردی آن چنان که باید، بدان عمل نشد؛ اما با بررسی روابط و مناسبات اصحاب امامیه و دیگر گروه‌ها، مدیریت فرهنگی و اجتماعی جامعه شیعه توسط امامان به خوبی نمایان است.

به نظر می‌رسد گروه‌های خوارج بر اساس دیدگاه کلامی خود، رفتارهای متفاوتی در قبال رقبای فکری از خود به جای گذاشتند؛ زیرا داده‌های تاریخی و فرقه‌نگاری، چنین می‌نماید که بخش اعظمی از خوارج، همه مخالفان خود را مشرک یا کافر می‌دانند (بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۸۲، ۷۷، ۶۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۳۴، ۱۵۶؛ ملطی، ۱۴۱۳: ص ۴۷؛ اسفراینی، بی‌تا: ص ۴۹، ۴۲) و از این رو رفتارهای خشن از خود بروز می‌دادند؛ اما ظاهراً اباضیه تنها به تکفیر مخالفین محکمه الاولی^۲ بسنده کرده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ص ۱۰۴). شاید دوستی و قرابتی که میان برخی از خوارج و اصحاب امامیه برقرار است - که در سطور بعدی بدان اشاره خواهیم کرد - حاصل تفکر عدم تکفیر آنان باشد. می‌توان از هر دو رفتار خشونت‌بار و دوستی خوارج با امامیه مواردی را نشان داد؛ به عنوان نمونه هنگامی که پدر و مادر سید حمیری که جزء خوارج بودند از تشیع فرزندان باخبر شدند، تصمیم به قتل او گرفتند (اصفهانی، بی‌تا: ج ۷، ص ۱۶۷). همچنین هنگامی که ضحاک

خارجی برای مدتی حاکم کوفه شد و یاران او با مومن الطاق مواجه شدند، او را مورد ضرب و شتم قرار دادند (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۱۸۸).

فعالیت‌های خوارج در مواجهه با شیعیان منحصر در تهدید به قتل یا مضروب ساختن آنان نبود؛ بلکه گاهی اوقات دشمنی آنان از طریق تمسخر و تحقیر نمایان می‌شد؛ به عنوان نمونه می‌توان از به کارگیری واژه «سَبَّائِه» توسط خوارج برای برخی از شیعیان یاد کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۳، ص ۴۳)؛ همچنین هنگامی که یکی از شیعیان با یکی از خوارج برای آوردن امام هادی (ع) به سامرا از طرف خلیفه وقت، مأمور شده بودند و در راه مدینه با یکدیگر همسفر بودند، شخص خارجی به جهت روایتی که در میان شیعیان مشهور بود، شیعیان و امیرالمؤمنین (ع) را مورد تمسخر و استهزاء و تحقیر قرار داده بود (ابن حمزه، ۱۴۱۹: ص ۵۵۱).

رفتار خشونت بار خوارج مختص به عراق نبود؛ بلکه دامنه فعالیت خارجیان در زمان فضل بن شاذان نیشابوری به خراسان نیز رسیده بود و بر اساس برخی از گزارش‌ها فضل بن شاذان به دلیل هجوم خوارج به بیهق، از بیم آنان از آنجا متواری گردید (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۵۴۳)؛ اما همان‌گونه که اشاره شد سیاست و رویکرد ائمه (ع) در مقابل خوارج، تقیه و حفظ آرامش و صیانت از جامعه شیعه بوده است. اصحاب ائمه (ع) نیز از این راهبرد کلی امامان شیعیان پیروی کرده (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ص ۲۷۳) و در مواجهه با خوارج از هرگونه درگیری با خوارج پرهیز نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۷۰)؛ برای نمونه می‌توان از تقیه مومن طاق و غیر او از شیعیان در مواجهه با خوارج (دینوری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۲۲۲؛ ابن حمدون، ۱۹۹۶م: ج ۸، ص ۲۶۱؛ آبی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۳۱؛ راغب، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۱۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ص ۷۳؛ اندلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۸) اشاره نمود؛ گرچه برخی از شیعیان به دلیل تندروی‌های شدید خوارج (مفید، ۱۴۱۳-ب: ص ۲۰۷؛ طوسی، ۱۴۰۹: ص ۱۸۷) نتوانستند از این راهبرد کلی ترسیم شده توسط ائمه (ع) پیروی کنند و در مناطق محل فعالیت خوارج در سده‌های اول تا سوم که خراسان و سیستان بود (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ص ۳۲۳؛ ابن ندیم، بی تا: ص ۲۹۵) دست به اقدامات مسلحانه‌ای علیه

آنان زدند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۲، ص ۱۳۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۴۴؛ مفید، ۱۴۱۳-ب: ۲۰۷). البته این‌گونه اقدامات با نارضایتی امام صادق علیه السلام همراه بود (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۳۸۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۴۴)؛ زیرا ابراز علنی خشنودی امام، احتمال داشت خطرانی از جانب خوارج موجود در کوفه، متوجه امام یا جامعه شیعیان شود. جامعه‌ای که امام به واسطه دستورات و خطوط ترسیم شده برای حفظ دماء شیعیان، توانسته بود آنان را از مهلکه درگیری با خوارج نجات دهد و شیعیان حتی با ابراز عقیده عدم ایمان خوارج، مورد هجوم آنان قرار نمی‌گرفتند. شاهد بر این مدعا را می‌توان خواستگاری عبدالله بن یزید خارجی از دختر هشام بن حکم عنوان کرد که با پاسخ «انّها مؤمنه» هشام مواجه گردید (مسعودی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۹۴). در واقع این پاسخ هشام بن حکم به عدم ایمان خوارج اشاره دارد.

۲-۱-۲. تعاملات و همکاری‌های اجتماعی

مراودات اقتصادی یکی از بسترهای مهم تعاملات امامیه و دیگر گروه‌های رقیب به شمار می‌رود. اصحاب امامیه نیز از این فرصت استفاده کرده و سبب رشد و توسعه فرهنگ تشیع در تمامی بلاد مسلمین شدند. بر اساس خط مشی ترسیم شده از سوی ائمه علیهم السلام هیچ‌گونه منعی از دادوستد با دیگر مذاهب و همچنین خوارج به چشم نمی‌خورد. از این رو هشام بن حکم که از متکلمان و محدثان بزرگ امامیه در قرن دو هجری به شمار می‌رفت، با عبدالله بن یزید اباضی خارجی، شریک تجاری بوده (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۶۳) و این دو با یکدیگر در یک حجره و دکان به تجارت مشغول بودند و شراکت و رابطه خوب این دو حتی با وجود تضاد مذهب تا آخر عمر ادامه داشت (مسعودی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۹۴؛ جاحظ، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۶۱).

روابط حسنه و دوستی میان برخی از شیعیان و خوارج منحصر در هشام و شریک تجاری او نبود؛ بلکه به عنوان نمونه می‌توان از دوستی و رفاقت میان کمیت شیعی و طرماح خارجی که زبانزد خاص و عام بود، یاد کرد (دینوری، ۱۴۲۷: ج ۲، ص ۵۶۶؛ اصفهانی، بی‌تا: ج ۱۲، ص ۲۸۹؛ ج ۱۷،

ص ۵؛ جاحظ، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۶۱). در گزارشی دیگر گفته شده است که برخی از خوارج با دعبل خزاعی هم‌نشین و هم‌سفره می‌شدند، بی‌آنکه به وی آزاری برسانند (اصفهانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۰۵) که این گزارش خبر از رابطه حسنه میان دعبل و برخی از خوارج می‌دهد. عیاشی در گزارشی نقل می‌کند که صفوان جمال به جهت تجارت، رفت‌وآمدهایی به مصر داشت و در مصر با یکی از خوارج ارتباط دوستی برقرار کرد. در یکی از سفرهایی که صفوان به مصر رفته بود و قصد داشت از آنجا به حج برود، سؤالی را به واسطه صفوان از امام صادق علیه السلام پرسید. بعد از اتمام حج و ملاقات دوباره صفوان با آن خارجی، جواب امام صادق علیه السلام از پرسش او سبب شگفت‌زدگی رفیق خارجی صفوان شد؛ اما به جهت بغضی که او نسبت به امیرالمؤمنین داشت از قبول مذهب تشیع سر باز زد (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ص ۳۸۱).

۲-۲. مناسبات علمی

امامیه و خوارج افزون بر تعاملات و تقابلاتی که در حوزه اجتماعی داشتند، در عرصه فرهنگی نیز دارای مناسباتی بودند که یادکرد اقدامات متقابل آنان برای شناخت هرچه بیشتر روابط آنان حائز اهمیت است.

۲-۲-۱. واگرایی‌های علمی و فرهنگی

یکی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی هر نحله و گروه برای دفاع از اندیشه‌های خویش، نگارش کتاب‌هایی در جهت اثبات گزاره‌های کلامی خویش و همچنین ردیه‌هایی برای مقابله با رقبای فکری است؛ به عنوان نمونه عبدالقادر بغدادی در الفرق بین الفرق، کتابی در رد عقاید خوارج به امام صادق علیه السلام نسبت داده است (بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۳۲۲)؛ گرچه نمی‌توان به قطعیت گفت که این کتاب، تألیف خود امام صادق علیه السلام است؛ اما شاید مناظرات ایشان با خارجیانی که به حضور او می‌رسیدند، توسط شاگردان امام صادق علیه السلام جمع‌آوری شده باشد.

می‌دانیم که در سده‌های نخستین، نگارش ردیه در میان اصحاب، مرسوم و متداول بود؛ لذا برخی از متکلمان و محدثان در زمینه ردیه‌نگاری علیه خوارج فعالیت داشتند. از میان آنان می‌توان به ابوجعفر مومن الطاق اشاره نمود که کتابی را در رد خوارج تألیف کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۲۶). هشام بن حکم نیز مانند مومن الطاق در رد بر اعتقاد خوارج در مورد حکمین، کتابی به اسم کتاب الحکمین نوشته است (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۲۲۴). همچنین سید حمیری که از مستبصران (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ص ۱۸۰) محسوب می‌شود، با اینکه کتابی مستقل در رد بر خوارج تألیف نکرده؛ اما او نیز در زمینه فرهنگی در حیطه تخصص خویش که سرودن شعر بود، از اقدام علیه خوارج فروگذار نکرد؛ هنگامی که شنید عبدالله بن یزید اباضی به امیرالمؤمنین علیه السلام طعن وارد کرده است، قصیده‌ای در مدح ایشان سرود و مکتوب نمود و برای عبدالله بن یزید خارجی فرستاد (امین، بی‌تا: ج ۳، ص ۴۱۲؛ امینی، ۱۳۹۷ق: ج ۲، ص ۲۲۷).

روند ردیه‌نویسی علیه خوارج در سالیان بعد تداوم داشته است. فضل بن شاذان نیشابوری از اندیشمندان نامدار امامیه با نگاشتن آثاری درباره نقد دیدگاه خوارج تألیف کرده است. همچنین فضل در رد افکار یمان بن رئاب -یکی از برجسته‌ترین متکلمان خوارج- (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۱۰) کتاب الرد علی یمان بن رئاب را نگاشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۰۷).

یمان بن رئاب، برادر علی بن رئاب -از اصحاب امام صادق علیه السلام - (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۲۴۶) است (شهید ثانی، ۱۴۳۰: ص ۱۵۶)^۲ که آن دو با همدیگر دشمنی می‌ورزیدند (ذهبی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۲۶۴) و بارها با یکدیگر مناظره کرده‌اند (مسعودی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۹۴). یمان بن رئاب متکلمی سرشناس است که در نقد جریان‌های کلامی فعال بوده در این زمینه آثاری از خود بر جای گذاشته است (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۲۳۳). او برخلاف نظرگاه امامیه کتابی در تأیید خلافت ابوبکر به نام اثبات امامه ابی بکر تألیف کرده بود (همان). شاید سبب نگاشتن کتاب الوصیة والامامة از برادر شیعی اش -علی بن رئاب- واکنشی در برابر همین اثر بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۵۰) یا برعکس. یمان بن رئاب ظاهراً در خراسان می‌زیسته است (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۴، ص ۴۶۰). احتمالاً

دیدگاه‌های کلامی وی نزد خوارج آن سامان از اهمیت بالایی برخوردار بوده است و از این رو است که فضل بن شاذان نیشابوری سال‌ها پس از درگذشت یمان بن رثاب به نقد آراء او توجه نشان داده است.^۴ فضل بن شاذان کتاب دیگری به نام الرد علی یزید بن بزیع خارجی نگاشته بود (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۱۹۸). احتمالاً او همان یزید بن ابی انیسه خارجی است که فرقه یزیدیه از خوارج بدو منسوب است (بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۲۶۳). بر اساس گزارش برخی از فرقه‌نگاران یزید بن ابی انیسه از بصره به منطقه تون خراسان کوچیده بود (همان).^۵ وی دارای دیدگاه انحرافی در موضوع پیامبری رسول خدا ﷺ و ایمان اهل کتاب بوده است.^۶ گمان می‌رود حضور و فعالیت یزید بن ابی انیسه در تون خراسان، موجب شده است که فضل بن شاذان -مقیم نیشابور خراسان- با نظرگاه انحرافی وی آشنا شده و افکار او را نقد نماید. در میان آثار ذکر شده برای اصحاب امامان علیهم‌السلام، کتابی به نام کتاب الخوارج برای عبدالعزیز بن یحیی بن أحمد الجلودی الأزدی البصري نقل شده است؛ اما از عنوان این کتاب مشخص نمی‌شود که محتوای این کتاب رديه‌ای بر عقاید خارجیان باشد؛ اما به جهت اینکه یحیی الازدی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۴۱) و امامیه غالباً در نقد رقبای فکری و رد عقاید آنان فعالیت فرهنگی می‌کردند، احتمالاً این کتاب با هدف نقد خارجیان تألیف شده و می‌توان آن را جزء واگرایی فرهنگی امامیه و خوارج محسوب نمود.

یکی از عقایدی که خوارج بسیار بر آن پافشاری می‌کردند، حکم به کفر مرتکبین کبائر بود. دیدگاه امامیه در این زمینه کاملاً در جهت مخالف خوارج قرار داشت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۸۰، ۲۸۵). بر همین اساس احتمال می‌رود حسین بن عبیدالله سعدی کتاب الإیمان یشارک الإسلام و لا یشارک الإیمان (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۴۳) را در تبیین همین دیدگاه و رد نظریه خوارج تألیف کرده باشد. کتب دیگر او نیز غالباً در موضوع ایمان به رشته تحریر درآمده است. رديه‌نویسی و تک‌نگاری علیه عقاید خوارج در میان اصحاب به همین موارد ختم نشد؛ بلکه احمد بن داود بن سعید الفزاری، ملقب به ابایحیی جرجانی که طبق نقل ابن شهر آشوب از اصحاب و یاران امام جواد علیهم‌السلام (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۴۸۸) و طبق گزارش شیخ طوسی از یاران امام هادی علیهم‌السلام

بود (طوسی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۴۲۶)، کتابی در رد بر عقاید خوارج تألیف نمود. او که در ابتدا جزء اکابر علمای اهل حدیث به شمار می‌رفته است و سپس به مذهب امامیه گروید، کتب فراوانی در رد بر گروه‌ها و فرق مختلف به رشته تألیف در آورده بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۴۵۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ص ۷۹). ابومخنف لوط بن یحیی نیز کتابی به نام أخبار شیب الخارجي تألیف نمود (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۲۰). از آنجا که محتوای کتاب در دسترس ما نیست، نمی‌توان به قطعیت گفت که این کتاب ردیه‌ای بر شیب الخارجي است یا صرفاً روایاتی است که لوط بن یحیی از او نقل کرده است. در طرف مقابل، خوارج نیز در زمینه فعالیت فرهنگی، ردیه‌هایی علیه امامیه و عقاید آنان تألیف نمودند. خوارج افزون بر آنکه در آغاز، با شمشیر اهداف خویش را پیش می‌بردند؛ ولی در دوره‌های پسینی سعی داشتند با روش‌های علمی از دیدگاه‌های اعتقادی دفاع و نظرگاه‌های سایر جریان‌های فکری را به چالش بکشند؛ از این رو آنان کتاب‌هایی را در نحله‌های کلامی روزگار خویش نگاشتند (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۲۳۳).

از جمله علما و متکلمان خوارج که با نوشتن کتاب به مقابله فرهنگی با امامیه پرداخته است، جابر بن زید معروف به ابوالشعثاء است. وی که متوفای اواخر قرن اول یا اوئل قرن دوم هجری است، رساله‌ای به یکی از شیعیان نوشته است. در کتب تاریخی و فرقه‌نگاری اسمی از گیرنده نامه ابوالشعثاء نیامده و همچنین محتوای این رساله نیز گزارش نشده است؛ اما به جهت جایگاه اجتماعی و علمی او در میان مخالفین شیعه، این رساله نمی‌تواند در جهت هم‌گرایی علمی میان او و شیعیان بوده باشد.

از دیگر افرادی که علیه شیعیان ردیه‌ای تألیف نموده است، می‌توان به عبدالله بن یزید اباضی اشاره کرد که کتاب الرد علی الرافضة را تألیف کرد (اباضی، ۱۴۰۶: ص ۷۲). ابن سلام اباضی در کتاب بدء الإسلام وشرایع الدین خویش از این کتاب (عبدالله بن یزید) به نام الرد علی الروافض نام برده است و از برخی مطالب آن کتاب نیز بهره برده است؛ گرچه اطلاعات دقیقی در مورد محتوای کتاب او در دسترس نیست و نمی‌توان گفت که ردیه او بر کدام یک از گزاره‌های اعتقادی شیعه بوده است.

نیز یحیی بن کامل بن طلیحة الجحدری اباضی نیز کتابی با عنوان التوحید والرد علی الغلاة وطوائف الشیعه را نوشته است (ابن ندیم، بی تا: ص ۲۳۳) که ظاهراً در این کتاب، غلات و شیعه را در کنار یکدیگر از دایره معتقدین به توحید خارج نموده است و این کتاب را در رد عقاید شیعه در باب یگانگی خداوند متعال نوشته است. گذشته از این یمان بن رباب در باب اثبات امامت ابوبکر کتابی به رشته تحریر در آورده است (ابن ندیم، بی تا: ص ۲۳۳) که مشخصاً می توان گفت این کتاب در رد بر عقاید شیعه تألیف شده است؛ زیرا تمام فرق خوارج و اهل سنت با وجود اختلاف در مقالات و گزاره های اعتقادی در امامت ابوبکر و عمر هیچ گونه اختلافی با یکدیگر نداشتند؛ بنابراین این کتاب رامی توان جزء کتب ردیه خوارج بر شیعیان دانست. همین طور محمد بن عبدالله ابوبکر البردعی نیز در رد یکی از عقاید مختصه به شیعیان کتابی با نام الرد علی من قال بالمتعة نام برد (ابن ندیم، بی تا: ص ۲۹۵). از آنجا که اعتقاد به متعه در میان مذاهب اسلامی اختصاص به شیعه داشت، کتاب او در رد بر متعه نیز کتاب ردیه بر فقه و عقاید شیعه محسوب می شده است. همچنین ابوبکر البردعی کتابی دیگر با عنوان نقض کتاب ابن الروندی فی الإمامة دارد (ابن ندیم، بی تا: ص ۲۹۵) که جزء ردیه نگاری خوارج علیه شیعیان در موضوع امامت محسوب می شده است. واگرایی های علمی میان شیعیان و خوارج به ردیه نگاری میان طرفین خاتمه نیافت؛ بلکه این دو گروه به جهت داشتن عقایدی متفاوت و در تضاد با یکدیگر، گاه گاهی در معرض گفتگوهای علمی و مناظرات با یکدیگر قرار می گرفتند. مناظره هشام بن حکم در حضور هارون - خلیفه عباسی - با عبدالله بن یزید الإباضی، پیرامون ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (مفید، ۱۴۱۳- د: ص ۵۰) و همچنین مناظره و بحث و گفتگوی یک خارجی با یکی از شیعیان در هنگام سفر (ابن حمزه، ۱۴۱۹: ص ۵۵) پیرامون یکی از اعتقادات شیعیان و نیز مناظرات میان یمان بن رئاب با برادرش - علی بن رئاب - (مسعودی، بی تا: ج ۳، ص ۱۹۴) رامی توان از جمله تقابلات میان خوارج و امامیه در مبحث مناظرات دانست.

تغییر مذهب خوارج به امامیه

یکی از ثمرات فعالیت‌های فرهنگی اصحاب امامیه، انتقال مذهبی خارجیان به امامیه است. تضارب آراء و انتقال افکار و اندیشه‌های مختلف به اردوگاه رقیب، سبب جذب یا ریزش معتقدان به گروه مقابل می‌شود. متکلمان و محدثان امامیه با بهره‌گیری از آموزه‌ها و روش‌های مناظره و گفتگو، نقش غیرقابل انکاری در هدایت افراد مختلف از طیف‌های فکری و نحله‌های متفاوت فکری به امامیه داشتند؛ از جمله متکلمان و محدثان فعال در عصر حضور امامان معصوم علیهم‌السلام، می‌توان به هشام بن حکم اشاره کرد که عده‌ای مانند منصور نمری از شعرای خارجی عصر هارون، به سبب مجالست با او به امامیه گروید (حصری، بی‌تا: ج ۳، ص ۷۰۵).

عمارة بن جویین عبدی نیز یکی از افراد خارجی مذهب بود که تحت تأثیر اندیشه‌های شیعی قرار گرفت و به مذهب امامیه گروید. پدر او در نبرد نهروان همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است (خطیب بغدادی، بی‌تا: ج ۷، ص ۲۵۷). در مورد علت خارجی شدن عمارة با وجود شیعه بودن پدرش گزارشی در دست نیست؛ اما به هر روی عمارة بن جویین با وجود داشتن گرایش خارجی، پس از چندی از مذهب خوارج دست برداشته و به تشیع گروید (جرجانی، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۷۸). احتمالاً تشیع وی تحت تأثیر ابوسعید خدری بوده است (مفید، ۱۴۱۳-الف: ص ۱۳۹). ابوهارون عبدی پس از پذیرفتن تشیع، یکی از سرسخت‌ترین محدثان هوادار امام علی علیه‌السلام در بصره بوده است؛ از این رو مورد نکوهش مخالفان قرار داشته است و بصریان عثمانی‌گرا نیز در بدگویی وی بسیار افراط می‌کرده‌اند. گفته شده ابوهارون عبدی کتابی را مربوط به امام علی علیه‌السلام (بلخی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۳۹۱) به نام صحیفه الوصي در دست داشته است (ابن حبان، ۱۳۹۶: ج ۲، ص ۱۷۷) که خودش آن را «کتاب حق» می‌نامید (عقیلی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۱۴؛ بلخی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۳۹۱).

از دیگر افرادی که در جرگه خوارج بوده و سپس به مذهب امامیه پیوستند، می‌توان به حبیب سجستانی اشاره نمود (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۳۴۷). حبیب سجستانی پس از استبصار، جزء خواص اصحاب امام باقر و امام صادق علیه‌السلام شد و روایات زیادی از این دو امام نقل نمود (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۳۴۷).

یکی دیگر از افرادی که از اعتقادات خوارج دست کشیده و به مذهب امامیه گرویده، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابی‌یحیی بوده است (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۳۲). او که بنابر نقل بلخی قبل از تشیع، اباضی مذهب بوده است (بلخی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۳۹)، در مدینه می‌زیسته و بعد از تشیع جزء اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیه‌السلام بوده است.

همچنین از کسانی که از مذهب خوارج جدا شده و به امامیه پیوستند، محمد بن سعید کلثوم مروزی است که از متکلمان بزرگ نیشابور و خطه خراسان بود. محمد بن سعید قبل از اعلام تشیع خویش به قصد خروج و قیام با عبدالله بن طاهر بیعت کرده و قول همکاری می‌دهد؛ اما هنگامی که عبدالله از تشیع او آگاه شد و تبعاً به جهت آموزه‌های امامیه از همکاری او مأیوس شد، بر او هجوم برده و بعد از مدتی او را رها کرد (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۵۴۵).

از دیگر کسانی که از خوارج جدا شده و به تشیع پیوستند، شاعر نامدار قرن دوم هجری، سید اسماعیل حمیری، بود که بعد از جدایی از خوارج و کیسانیه به جرگه شیعیان و اصحاب امام صادق علیه‌السلام وارد شد (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ص ۱۸۰).

البته در برخی از منابع تاریخی از شیعیانی نام برده شده است که به جمع خارجیان پیوستند؛ برای نمونه می‌توان از شبیل بن عزرة الضبعی، داماد قتاده تابعی، نام برد. وی در اواخر عمر خود از شیعیان جدا شده و خارجی شد و در بصره فوت کرد (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۵۱؛ جاحظ، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۰۶)؛ گرچه بر طبق نقل عسقلانی اظهار برائت او از شیعیان و تحول مذهبی او به جهت تقیه بود و اعتقاد قلبی او چنین نبود (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۷۲).

۲-۲-۲. هم‌گرایی‌های علمی و فرهنگی

یکی از مهم‌ترین افراد خوارج که با امامیه بصره مرتبط بوده است، ابو عبیده معمر بن مثنی از عالمان خوارج صفریه بصره بود. او در بصره در زمینه دانش ادبیات و تاریخ از محضر ابان بن عثمان بجلی -از یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام و از اصحاب اجماع- بهره برده است (صفدی، ۱۴۰۱: ج ۵، ص ۲۰۰). طبق برخی گزارش‌ها بعضی از علمای امامیه مانند ابو عثمان مازنی^۷ نیز نزد وی به فراگیری علوم پرداخته است (خطیب بغدادی، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۲۵۲). برخی گزارش‌ها حکایت از آن دارند که ابراهیم بن سلیمان بن ابی داحه مزنی بصری از متکلمان امامیه در بصره^۸ با خواندن اشعاری از سید حمیری در موضوع امامت اهل بیت علیهم السلام و نکوهش خلفای نخستین، با ابو عبیده معمر بن مثنی گفتگو کرده است (جاحظ، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۹۰). نکته جالب آنکه معمر بن مثنی در کتاب مجاز القرآن خویش به مناسبتی از حدیث غدیر یاد کرده و واژه مولی را به معنای ولی دانسته است (ابن مثنی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۲۴).

علاوه بر وجود رابطه استاد و شاگردی میان برخی از اصحاب امامیه و خوارج (موسوی، ۱۴۱۰: ص ۱۰۵)، گفتگوهای مذهبی و رد و بدل شدن سؤال و جواب میان اصحاب و خوارج، یکی دیگر از نمودهای تعامل برقرار شده میان خوارج و امامیه بود که می‌توان ثمراتی را برای این کار برشمرد که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

از جمله گفتگو میان افرادی از دو گروه خوارج و امامیه، می‌توان به سؤال یکی از خوارج از داوود رقی در مورد تفسیر یکی از آیات قرآن اشاره نمود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۴۹۲). همچنین طبق برخی از گزارش‌ها مومن الطاق با یکی از خوارج که از اهالی خارج از مدینه بود، در حضور امام صادق علیه السلام مناظره کرد که حاضر جوابی مومن الطاق او را متعجب کرد (طوسی، ۱۴۰۹: ص ۱۸۸).

پرسش‌هایی که برخی از خوارج از شیعیان داشته و پاسخ اصحاب به آنان نیز می‌تواند از جمله هم‌گرایی‌های میان آنان قلمداد شود. صفوان جمال از جمله افرادی بود که رفیق

خارجی او سؤالی از او در مورد تفسیر یکی از آیات از او پرسید و صفوان بعد از رجوع به امام جواب را به او منتقل کرد و این خبر از تبادل علمی میان برخی از امامیه و خوارج می‌دهد (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۸۲).

نتیجه

بررسی مناسبات اجتماعی و علمی میان امامیه و گروه‌های مختلف غیرشیعی، سبب به دست آمدن رویکرد کلی جامعه شیعه به رهبری ائمه علیهم‌السلام در دوران حضور می‌شود.

برایند کلی روابط میان امامیه و خوارج، چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه فرهنگی، واگرایی و هم‌گرایی این دو گروه را ترسیم می‌کند. رویکرد تغییرناپذیر ائمه علیهم‌السلام، حفظ موجودیت جامعه شیعه و بقای فرهنگی و اجتماعی جامعه شیعیان بود؛ لذا ائمه علیهم‌السلام راهبردهای نایکسانی را در این زمینه معرفی می‌کردند و اصحاب را به رعایت آنها دستور می‌دادند. این پژوهش فعالیت‌های امامان علیهم‌السلام و اصحابشان را در دو بخش تحلیل و بررسی نموده است.

اهم فعالیت ائمه علیهم‌السلام در تعامل با خوارج را می‌توان چنین فهرست نمود: معرفی خوارج به عنوان افرادی خارج از دایره جامعه مؤمنان که در نتیجه عدم تأثیرپذیری فرهنگی مؤمنان از تعالیم انحرافی آنان را در پی داشت. همچنین دستور به عدم پیوند خانوادگی با خوارج را می‌توان در جهت عدم تأثیرپذیری فرزندان جامعه امامیه از فرهنگ خوارج ارزیابی کرد. مخالفت با درگیری مسلحانه اصحاب و شیعیان با خوارج نیز از جمله اقداماتی بود که با توجه به روحیه خشن و متهورانه خوارج و از سویی درگیر بودن خوارج با حکومت‌های وقت، بهترین شیوه برای حفظ و حراست از جامعه مؤمنان بود.

اقدامات اصحاب ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با خوارج در دو بخش اجتماعی و فرهنگی قابل پیگیری است. در بخش اجتماعی تهدید به قتل و ضرب و شتم شیعیان توسط برخی از خوارج، تحقیر

و تمسخر شیعیان و حمله خوارج به مناطق شیعه‌نشین، کنش و واکنش‌های میان این دو گروه بود که مجموعه این اقدامات نشان از پیگیری خط ترسیم‌شده ائمه علیهم‌السلام توسط یاران‌شان جهت مدارانمودن با خوارج است. همچنین داشتن مراودات اقتصادی و روابط حسنه میان برخی از شیعیان و خوارج در همین راستا تحلیل می‌شود؛ اما در حوزه علمی و فرهنگی، شیعیان با خوارج مانند سایر مکاتب فکری عمل کرده و به هیچ روی از اصول اعتقادی و فکری خود در مقابله با خوارج دست نکشیدند و حتی با نگارش کتب و ردیه‌های مختلف علیه خوارج و برگزاری مجالس مناظره و گفتگوهای علمی در موضوعات مختلف با آنان، تأثیر بسزایی داشتند؛ به طوری که عده‌ای از خوارج احتمالاً تحت تأثیر این اقدامات فرهنگی، به جامعه شیعیان پیوستند و دست از عقاید خود برداشتند.

پی‌نوشت

۱. با توجه به اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام دشمنان و محاربین با خود را کافر می‌دانست (کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۶۳)، مراد از تعبیر برادر در کلام ایشان طبق برخی از گزارش‌ها، هم‌قبیله‌بودن ایشان با خوارج بوده است و نه برادر در دین (کوفی، ۱۴۱۰: ص ۹۲).
۲. محکمه‌الاولی همان خوارجی هستند که از سپاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام جدا شده و او را مجبور به قبول حکمیت کردند (آمدی، ۱۴۲۳: ج ۵، ص ۷۳؛ اسفراینی، بی‌تا: ص ۳۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۷ق: ج ۱، ص ۱۳۳).
۳. فرزندان رثاب هرکدام پیرو یک مذهب بودند؛ علی بن رثاب پیرو مذهب تشیع، یمان بن رثاب پیرو خوارج و هارون بن رثاب پیرو اهل سنت بوده است (ذهبی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۲۶۴).
۴. نویسنده کتاب خورشید شرق گزارش‌های یادشده درباره یمان بن رثاب خارجی را نادیده انگاشته و ذکر نکرده است (مختاری، ۱۳۹۷: ص ۵۷۵).

۵. اگرچه بغدادی او را اهل تون فارس دانسته؛ اما با توجه به اینکه جغرافی‌دانان فقط از تون در منطقه قهستان (خراسان جنوبی امروزی) سخن به میان آورده‌اند (حموی، بی‌تا: ج ۲، ص ۶۲) و هیچ‌گاه به ناحیه‌ای به نام تون در منطقه فارس اشاره‌ای نکرده‌اند، به احتمال بسیار زیاد منظور از فارس، کل مناطق ایران بوده و نه منطقه‌ای خاص فارس.
۶. وی اعتقاد داشت که مردی از عجم به رسالت مبعوث خواهد شد و شریعت حضرت محمد ﷺ را بر اندازد. همچنین او می‌گفت: کسانی از اهل کتاب اگر به نبوت رسول خدا ﷺ گواهی دهند، آنان مسلمان و مؤمن هستند (برای تفصیل اعتقادات وی، ر.ک: حمیری، ۱۹۷۲م: ص ۱۷۵؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۲۶۳).
۷. درباره ابوعثمان‌ی مازنی و گرایش فکری او (ر.ک: سبحانی و موسوی تنیانی، مقاله امتداد جریان هشام بن حکم در بصره).
۸. درباره ابن داحه مزنی (ر.ک: موسوی تنیانی، کتاب متکلمان ناشناخته امامیه).

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آفانوری، علی (۱۳۷۴)، برخورد امام صادق (ع) با منحرفین کلامی، استاد راهنما: حسن فاضل گلپایگانی، استاد مشاور: حسین توفیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم.
آمدی، علی بن محمد (۱۴۲۳ق)، أبکار الأفكار في أصول الدين، محقق: مهدی احمد محمد، قاهره: دار الکتب والوثائق القومية.

اباضی، ابن سلام (۱۴۰۶ق)، بدء الإسلام، محقق: سالم بن یعقوب، بی‌جا: دار اقرا.
ابراهیمی لویه، عادل؛ میرزایی، سلیمان؛ عابدیان، نازیلا (۱۳۹۷ش)، فرهنگ اصطلاحات تخصصی علوم اجتماعی، تهران: لویه.

- ابن شاذان قمی، أبوالفضل شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳ش)، الفضائل، قم: رضی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی‌تا)، فهرست، تحقیق: رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن أبی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، مصحح: محمد أبوالفضل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق)، الكامل في التاريخ، بیروت: دار الصادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، مصحح: غفاری، تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۳۹۸ق)، التوحید، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۷۶ش)، الأمالي، تهران: کتابچی.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حبان، محمد بن حبان (۱۳۹۶ق)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، محقق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعی.
- ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۹۹۶م)، التذکره الحمدونیة، تحقیق: احسان عباس و بکر عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، الثاقب في المناقب، مصحح: نبیل رضا علوان، قم: انصاریان.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، مصحح: فیضی، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- _____ (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، قم: علامه.
- _____ (بی‌تا)، معالم العلماء، قم: بی‌نا.
- ابن طاووس، عبد الکریم بن احمد (بی‌تا)، فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في النجف، قم: منشورات الرضی.

ابن عدیم، عمر بن احمد (١٤٠٨ق)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق: الدكتور سهیل زکار، بیروت: مؤسسة البلاغ.

ابن عساکر، علی بن حسن (١٤١٥ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
ابومنصور، معمر بن مثنی (بی تا)، مجاز القرآن، قاهره: مكتبة الخانجي.
آبی، منصور بن الحسین (١٤٢٤ق)، نشر الدر فی المحاضرات، مصحح: خالد عبدالغنی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

اسفراینی، شهفور بن طاهر (بی تا)، التبصیر فی الدین، مصحح: محمد زاهد، قاهره: المكتبة الأثرية للتراث.

اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (١٤٠٨ق)، النوادر، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
اشعری، علی بن اسماعیل (١٤٠٠ق)، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، مصحح: هلموت ریتز، بیروت: دار النشر.

اصفهانى، أبی الفرج (بی تا)، الأغاني، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (١٣٧٩ش)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
امین، سید محسن (بی تا)، أعیان الشیعة، تحقیق: حسن الأمين، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
امینی نجفی، عبدالحسین (١٣٩٧ق)، الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، بیروت: دار الكتاب العربی.
اندلسی، احمد بن محمد (١٤٠٤ق)، العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العلمیة.

انوری، حسن (١٣٨١ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
برقی، احمد بن محمد بن خالد (١٣٧١ق)، المحاسن، محقق: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (١٤٠٨ق)، الفرق بین الفرق، بیروت: دار الجیل.
بلخی، أبوالقاسم (١٤٢١ق)، قبول الأخبار ومعرفة الرجال، محقق: أبو عمرو الحسینی بن عمر، بیروت: دار الکتب العلمیة.

_____ (٢٠١٨م)، کتاب المقالات، اردن: دار الفتح.

بیات مختاری، مهدی (۱۳۹۷)، خورشید شرق در سده سوم، قم: کتابشناسی شیعه
بیرو، آلن (۱۳۶۶ش)، فرهنگ علوم اجتماعی، مترجم: باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
پاکتچی، احمد (۱۳۷۲)، «تحلیلی بر داده‌های آثار شیخ مفید درباره خوارج»، مقالات فارسی کنگره
جهانی شیخ مفید، ش ۶۷.

جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۸ق)، البیان والتبیین، تحقیق و شرح: محمد هارون عبدالسلام، قاهره:
مکتبة الخانجی.

_____ (بی‌تا)، الحیوان، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
جرجانی، ابواحمد بن عدی (۱۴۱۸ق)، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: عادل احمد، بیروت:
الکتب العلمیة.

حسینی، سید عبدالله (۱۳۹۵)، تعامل شیعیان امامیه با دیگر مسلمانان در سه قرن اول هجری، قم:
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حصری، ابراهیم بن علی (بی‌تا)، زهر الآداب وثمر الألباب، بیروت: دار الجیل.
حموی، یاقوت بن عبدالله (بی‌تا)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
حمیری، ابوسعید بن نشوان (۱۹۷۲م)، الحور العین، تحقیق: کمال مصطفی، تهران: بی‌نا.
خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی‌تا)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار
الکتب العلمیة.

دینوری، ابن قتیبہ (۱۴۲۴ق)، عیون الأخبار، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
_____ (۱۴۲۷ق)، الشعر والشعراء، تحقیق: احمد محمد شاک، قاهره: دار الحديث.
_____ (۱۹۶۰م)، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، بیروت: منشورات شریف الرضی.
ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة
للطباعة والنشر.

_____ (۱۴۲۷ق)، سیر أعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰ق)، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، مصحح:

عمر فاروق طباع، بیروت: دار الأرقم بن أبی الأرقم.

راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج).

سبحانی، محمدتقی؛ موسوی تنیانی، سیداکبر (۱۳۹۸)، «امتداد جریان کلامی هشام بن حکم در

بصره؛ جریانی نویافته در تاریخ تفکر امامیه نخستین»، نقد و نظر، ش ۹۳، ص ۵-۳۰.

شایان مهر، علیرضا (۱۳۸۸ش)، دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: کیهان.

شعبانپور، محمد (۱۳۹۰)، نهضت‌های کلامی عصر امام صادق (علیه السلام)، قم: جام جوان.

شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد‌الکریم (۱۳۶۷ق)، الملل والنحل، تحقیق: شیخ احمد فهمی،

بیروت: دار‌السرور.

شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۳۰ق)، حاشیة علی خلاصه الأقوال، بیروت: البلاغ.

صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۰۱ق)، الوافی بالوفیات، مصحح: هلموت ریتز، بیروت: دار‌النشر.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸ق)، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت:

دار‌التراث.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، مصحح: مصطفوی، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.

_____ (۱۴۲۰ق)، الفهرست، محقق: طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

_____ (۱۳۷۳ش)، رجال، مصحح: قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار‌الفکر.

عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۰۴ق)، الضعفاء الکبیر، بیروت: دار‌المکتبه العلمیه.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، مصحح: موسوی جزائری، قم: دار‌الکتاب.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسة الطبعة والنشر فی وزارة

الإرشاد الإسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق) الکافی، مصحح: غفاری، دار‌الکتب الاسلامیه.

محمدی، رمضان؛ توحیدی نیا، محمدعلی؛ توحیدی نیا، روح‌الله (۱۳۹۸)، «مناسبات اجتماعی و تعاملات فکری امامیه با خوارج در عصر صادقین علیهم‌السلام»، تاریخ اسلام، ش ۲، ص ۷-۳۰.
مسعودی، علی بن الحسین (بی‌تا)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم: دار الهجرة.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳-الف)، الأمالی، تحقیق: حسین استادولی و علی أكبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳-ب)، الاختصاص، محقق: غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳-ج)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محقق: مؤسسة آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳-د)، الفصول المختارة، مصحح: میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱)، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، قاهره: مكتبة مدبولي.
ملطی، ابن عبدالرحمن (۱۴۱۳ق)، التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع، قاهره: مكتبة مدبولي.
موسوی، فخار بن معد (۱۴۱۰ق)، إيمان أبي طالب، مصحح: بحرالعلوم، قم: دار سيد الشهداء للنشر.
موسوی تنيانی، سيداکبر (۱۳۹۸)، متکلمان ناشناخته اماميه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي.
نجاشي، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، فهرست، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

References

The Noble Quran.

Nahj al-Balagha.

Ābī, Manṣūr ibn al-Ḥusayn. 1424 AH. *Nathr al-durr fī al-muḥāḍarāt*. Revised by Khālīd ‘Abd al-Ghanī. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

Abū Manṣūr, Mu‘ammar ibn Muthannā. n.d. *Majāz al-Qur‘ān*. Cairo: Maktabat al-Khānājī.

Aghabakhshi, Ali and Minoo Afsharirad. 1379 Sh. *Dictionary of political science*. Tehran: Chapar.

Aghanoori, Ali. 1374 Sh. “Imam al-Ṣādiq’s treatment of those with deviations in theology.” PhD diss., University of Qom.

- Āmidī, ‘Alī ibn Muḥammad. 1423 AH. *Abkāṛ al-afkāṛ fī uṣūl al-dīn*. Edited by Maḥdī Aḥmad Muḥammad. Cairo: Dār al-Kutub wa-al-Wathā’iq al-Qawmiyya.
- Amīn, Sayyid Muḥsin al-. n.d. *A ṡyān al-shī’a*. Edited by Ḥasan al-Amīn. Beirut: Dār al-Ta’āruḡ li-al-Maṡbū’āt.
- Amīnī Najafī, ‘Abd al-Ḥusayn. 1397 AH. *Al-ghadīr fī al-kitāb wa-al-sunna wa-al-adab*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Andalusī, Aḥmad ibn Muḥammad al-. 1404 AH. *Al-‘aqd al-farīd*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Anvari, Hasan. 1381 Sh. *Sokhan dictionary*. Tehran: Sokhan Publications.
- Ash‘arī al-Qummī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn ‘Īsā al-. 1408 AH. *Al-nawādir*. Qom: Imām Maḥdī School.
- Ash‘arī, ‘Alī ibn Ismā‘īl al-. 1400 AH. *Maqālāt al-islāmiyyīn wa-ikhtilāḡ al-muṣallīn*. Revised by Helmut Ritter. Beirut: Dār al-Nashr.
- ‘Asqalānī, Ibn Ḥajar al-. 1404 AH. *Tahdhīb al-tahdhīb*. Beirut: Dār al-Fikr.
- ‘Ayāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd al-. 1380 AH. *Tafṡīr al-‘Ayāshī*. Edited by Rasūlī Maḥallātī. Tehran: Al-Maṡba’a al-‘Ilmiyya.
- Baghdādī, ‘Abd al-Qāḥir ibn Ṭāḥir al-. 1408 AH. *Al-farq bayn al-firaq*. Beirut: Dār al-Jīl.
- Balkhī, Abū al-Qāsim al-. 1421 AH. *Qabūl al-akḥbār wa-ma’rifat al-rijāl*. Edited by Abū ‘Amr al-Ḥusaynī ibn ‘Umar. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Balkhī, Abū al-Qāsim al-. 2018. *Kitāb al-maqālāt*. Jordan: Dār al-Faṡḡ.
- Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khālīd al-. 1371 AH. *Al-maḥāsin*. Edited by Jalāl al-Dīn Muḥaddith. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Bayat Mokhtari, Maḥdī. 1397 Sh. *The Sun of the Orient in the third century*. Qom: Kitābshināsī Shī’a.
- Birou, Alain. 1366 Sh. *Dictionary of social sciences*. Translated by Bagher Sarookhani. Tehran: Kayhan.
- Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad al-. 1382 AH. *Mīzān al-i’tidāl*. Edited by ‘Alī Muḥammad al-Bajāwī. Beirut: Dār al-Ma’rifat li-al-Ṭibā’a wa-al-Nashr.
- Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad al-. 1427 AH. *Sīyar al-‘ulam al-nubalā’*. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
- Dīnawarī, Ibn Qutayba al-. 1424 AH. *Uyūn al-akḥbār*. Beirut: Manshūrāt Muḥammad ‘Alī Baydūn.

- Dīnawarī, Ibn Qutayba al-. 1427 AH. *Al-shi'r wa-al-shu'arā'*. Edited by Aḥmad Muḥammad Shāk. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
- Dīnawarī, Ibn Qutayba al-. 1960. *Al-akhbār al-ṭiwāl*. Edited by 'Abd al-Mun'im 'Āmir. Beirut: Manshūrāt Sharīf al-Raḍī.
- Ḥamawī, Yāqūt ibn 'Abd Allāh al-. n.d. *Mu'jam al-buldān*. Beirut: Dār Ṣādir.
- Ḥimyarī, 'Abd Allāh ibn Ja'far al-. 1413 AH. *Qurb al-isnād*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt.
- Ḥimyarī, Abū Sa'īd ibn Nashwān al-. 1972. *Al-ḥūr al-'īn*. Edited by Kamāl Muṣṭafā. Tehran: n.p.
- Hosseini, Seyed Abdollah. 1395 Sh. *Interactions between Imami Shias and other Muslims in the first three Hijri centuries*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Ḥuṣṭī, Ibrāhīm b. 'Alī al-. n.d. *Zuhār al-ādāb wa-thamar al-albāb*. Beirut: Dār al-Jīl.
- Ibādī, Ibn Salām. 1406 AH. *Bad' al-islām*. Edited by Sālim ibn Ya'qūb. n.p.: Dār Iqrā'.
- Ibn Abī al-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥamīd ibn Hibat Allāh. 1404 AH. *Sharḥ Nahj al-balāgha*. Revised by Muḥammad Abū al-Faḍl. Qom: Maktabat Āyatallāh al-Mar'ashī al-Najafī.
- Ibn 'Adīm, 'Umar ibn Aḥmad. 1408 AH. *Bughyat al-talab fī tārikh Ḥalab*. Edited by Suhayl Zakkār. Beirut: Mu'assasat al-Balāgh.
- Ibn al-Jawzī, 'Abd al-Raḥmān ibn 'Alī. 1412 AH. *Al-Muntaẓam fī tārikh al-umam wa-al-mulūk*. Edited by Muḥammad 'Abd al-Qādir 'Aṭā and Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ibn al-Nadīm, Muḥammad ibn Ishāq. n.d. *Al-fihrist*. Edited by Riḍā Tajaddud. n.p.: n.p.
- Ibn 'Asākir, 'Alī ibn Ḥasan. 1415 AH. *Tārikh madīnat Dimashq*. Edited by 'Alī Shīrī. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Athīr, 'Izz al-Dīn. 1385 AH. *Al-Kkāmīl fī al-tārikh*. Beirut: Dār al-Ṣādir.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. 1376 Sh. *Al-Amālī*. Tehran: Kitābchī.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. 1395 AH. *Kamāl al-dīn wa-tamām al-ni'ma*. Revised by Ghaffārī. Tehran: Islāmiyya.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. 1398 AH. *Al-Tawḥīd*. Edited by Hāshim Ḥusaynī. Qom: Jāmi'a-yi Mudarrisīn.
- Ibn Ḥamdūn, Muḥammad ibn Ḥasan. 1996. *Al-Tadhkira al-Ḥamdūniyya*. Edited by Iḥsān 'Abbās and Bakr 'Abbās. Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn Ḥamza Ṭūsī, Muḥammad ibn 'Alī. 1419 AH. *Al-Thāqib fī al-manāqib*. Revised by Nabīl Riḍā 'Alwān. Qom: Anṣāriyān.

- Ibn Ḥayyūn, Nu'mān ibn Muḥammad. 1385 AH. *Da'ā'im al-islām*. Revised by Fayḍī. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt.
- Ibn Ḥayyūn, Nu'mān ibn Muḥammad. 1409 AH. *Sharḥ al-akhbār fī faḍā'il al-aimma al-aṭḥār*. Revised by Muḥammad Ḥusayn Ḥusaynī Jalālī. Qom: Jāmi'a-yi Mudarrisīn.
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad ibn Ḥibbān. 1396 AH. *Al-Majrūhīn min al-muḥaddithīn wa-al-ḍu'aḡa' wa-al-matrūkīn*. Edited by Maḥmūd Ibrāhīm Zāyid. Aleppo: Dār al-Wa'y.
- Ibn Shādhān Qummī, Abū al-Faḍl Shādhān ibn Jibrā'il. 1363 Sh. *Al-Faḍā'il*. Qom: Riḍā.
- Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn 'Alī. 1379 AH. *Manāqib Āl Abī Ṭālib*. Qom: 'Allāma.
- Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn 'Alī. n.d. *Ma'ālim al-'ulamā'*. Qom: n.p.
- Ibn Ṭāwūs, 'Abd al-Karīm ibn Aḥmad. n.d. *Farḡat al-gharī fī ta'yīn qabr Amīr al-Mu'minīn 'Alī ibn Abī Ṭālib fī al-Najaf*. Qom: Manshūrāt al-Riḍā.
- Ibrāhīmī Lūya, 'Ādil Sulaymān Mīrzā'ī, and Nāzīlā 'Ābidiyān. 1397 Sh. *Farhang-i iṣṭilāḡāt-i takhaṣṣuṣī-yi 'ulūm-i ijtimā'ī*. Tehran: Lūya.
- Iṣfahānī, Abū al-Faraj al-. n.d. *Al-aghānī*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Isfarā'īnī, Shahfūr ibn Ṭāhir al-. n.d. *Al-Tabṣīr fī al-dīn*. Revised by Muḥammad Zāhid. Cairo: Al-Maktaba al-Azharīyya lil-Turāth.
- Jāhīz, 'Amr ibn Baḥr al-. 1388 AH. *Al-Bayān wa-al-tabyīn*. Edited and annotated by Muḥammad Hārūn 'Abd al-Salām. Cairo: Maktabat al-Khānājī.
- Jāhīz, 'Amr ibn Baḥr al-. n.d. *Al-Ḥayawān*. Edited by Muḥammad Bāsīl 'Uyūn al-Sūd. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Jurjānī, Abū Aḥmad ibn 'Adī al-. 1418 AH. *Al-Kāmil fī ḍu'aḡa' al-rijāl*. Edited by 'Ādil Aḥmad. Beirut: al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn 'Alī al-. n.d. *Tārīkh Baghdād*. Edited by Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Kūfī, Furāt ibn Ibrāhīm al-. 1410 AH. *Tafsīr Furāt al-Kūfī*. Tehran: Mu'assasat al-Ṭab' wa-al-Nashr fī Wizārat al-Irshād al-Islāmī.
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb al-. 1407 AH. *Al-kāfī*. Edited by Ghafārī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Malī, Ibn 'Abd al-Raḥmān al-. 1413 AH. *Al-Tanbīh wa-al-radd 'alā ahl al-ahwā' wa-al-bida'*. Cairo: Maktabat Madbūlī.
- Maqdisī, Muḥammad ibn Aḥmad al-. 1411 AH. *Aḡsan al-taqāsīm fī ma'rīfat al-aqālīm*. Cairo: Maktabat Madbūlī.

- Mas'ūdī, 'Alī ibn al-Ḥusayn al-. n.d. *Murūj al-dhahab wa-ma'ādin al-jawhar*. Qom: Dār al-Hijra.
- Mohammadi, Ramezan, Mohammad Ali Tohidinia, and Ruhollah Tohidinia. 1398 Sh. "Social relationships and intellectual interactions between Imāmiyya and Kharijites during the periods of Imam al-Bāqir and Imam al-Ṣādiq." *Tārīkh-i Islam*, no. 2: 7-30.
- Mousavi Taniani, Seyed Akbar. 1398 Sh. *Unknown Imami theologians*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad al-. 1413a AH. *Al-Amālī*. Edited by Ḥusayn Ustādwālī and 'Alī Akbar Ghafārī. Qom: Kongra-yi Shaykh Mufid.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad al-. 1413b AH. *Al-Ikhtisāṣ*. Edited by Ghafārī. Qom: Kongra-yi Shaykh Mufid.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad al-. 1413c AH. *Al-Irshād fī ma'rifat ḥujaj Allāh 'alā al-'ibād*. Edited by Mu'assasat Āl al-Bayt. Qom: Kongra-yi Shaykh Mufid.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad al-. 1413d AH. *Al-Fuṣūl al-mukhtāra*. Edited by Mīrsharīfī. Qom: Kongra-yi Shaykh Mufid.
- Mūsawī, Fakhr ibn Ma'ad al-. 1410 AH. *Īmān Abī Ṭālib*. Edited by Baḥr al-'Ulūm. Qom: Dār Sayyid al-Shuhadā' lil-Nashr.
- Najāshī, Aḥmad ibn 'Alī al-. 1365 Sh. *Fihrist*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Pakatchi, Ahmad. 1372 Sh. "An analysis of the data from al-Shaykh al-Mufid's works regarding the Kharijites." *Persian articles of the World Congress on al-Shaykh al-Mufid*, no. 67.
- Qummī, 'Alī ibn Ibrāhīm al-. 1404 AH. *Tafsīr al-Qummī*. Edited by Mūsawī Jazā'irī. Qom: Dār al-Kitāb.
- Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad al-. 1420 AH. *Muḥāḍarāt al-udabā' wa-muḥāwarāt al-shu'arā' wa-al-bulaghā'*. Edited by 'Umar Fārūq Ṭabbā'. Beirut: Dār al-Arqam ibn Abī al-Arqam.
- Rāwandī, Sa'īd ibn Hibat Allāh al-. 1409 AH. *Al-kharā'ij wa-al-jarā'ih*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Mahdī.
- Ṣafḍī, Khalīl ibn Aybak al-. 1401 AH. *Al-wāfi bi-al-wafayāt*. Edited by Helmut Ritter. Beirut: Dār al-Nashr.
- Shabanpour, Mohammad. 1390 Sh. *Theological movements of the age of Imam al-Ṣādiq*. Qom: Jam Javan.
- Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī al-. 1430 AH. *Ḥāshiya 'alā khulāṣat al-aqwāl*. Beirut: Al-Balāgh.

- Shahrastānī, Abū al-Faṭḥ Muḥammad ibn ‘Abd al-Karīm al-. 1367 AH. *Al-milal wa-al-niḥal*. Edited by Shaykh Aḥmad Fahmī. Beirut: Dār al-Surūr.
- Shayan Mehr, Alireza. 1388 Sh. *A comparative encyclopedia of social sciences*. Tehran: Kayhan.
- Sobhani, Mohammad Taghi and Seyed Akbar Mousavi Taniani. 1398 Sh. “The continuity of Hishām ibn al-Ḥakam’s theological movement in Basra: a newly found theological movement in the history of early Imami thought.” *Naqd va nazar*, no. 93: 5-30.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr al-. 1378 AH. *Tārīkh al-umam wa-al-mulūk*. Edited by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: Dār al-Turāth.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan al-. 1373 Sh. *Rijāl*. Edited by Qayyūmī Iṣfahānī. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan al-. 1409 AH. *Ikhtiyār ma’rifat al-rijāl*. Edited by Muṣṭafawī. Mashhad: Nashr Dānishgāh Mashhad.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan al-. 1420 AH. *Al-fihrist*. Edited by Ṭabāṭabā’ī. Qom: Maktabat al-Muḥaqqiq al-Ṭabāṭabā’ī.
- ‘Uqaylī, Muḥammad ibn ‘Amr al-. 1404 AH. *Al-ḍu‘afā’ al-kabīr*. Beirut: Dār al-Maktaba al-‘Ilmiyya.